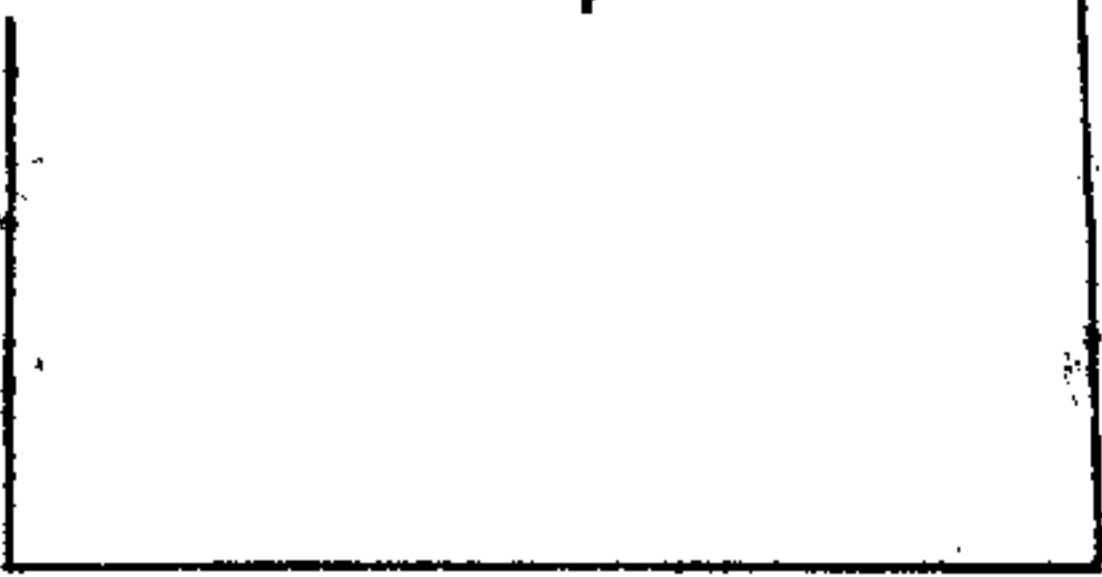


مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ وَلِيًّا  
وَكَلَّمَنِي فِي حَسْبِهِ

الْبَيْتِ

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ  
وَكَلَّمَنِي فِي حَسْبِهِ



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد ثنائی حق سبحانه تعالی و درود بر پیغمبر محمد مصطفی آله و صحابه شان اعلی بر برای آنکه بکلیت  
 و کمال پوشیده و مخفی نماید که احتیاجی بر یا خصوصاً عزیر القدر فتح محمد صلا الله علیه و آله است و بعد از  
 این نشانی که کسار بر بندگی که سو و ادنی چند عبارت است از آن که تر و رفیق محاربه اهل این زمان که  
 مبتدیان خواندن فهمیدن آن گران نیاید بسلسله تحریر در آری که طبیعت طفلان از دریا  
 عبارت مستح و مخرج عبارت است لهذا این ملوک خاکساری سید نشانی بخاری ولد سید اعظم علی بن  
 بریلوی تکلیف آن دستاں جعلی معدود که اینانی از کار بیدار میگردند و آداب و آداب بر یک  
 بعد از تکلیف طبیعت طفلان مبتدی موفقت کند و با هم نزدیکتر باشد منقسم به چهار قسم اول  
 بطبقه اعلی قسم دوم بطبقه اوسط قسم سوم بطبقه ادنی قسم چهارم شکر تسکات  
 شرعی و در حال چکنامه و فاعظی مضامنی و عماریت نام و قبولیت و به و خرد و مویکب و غیره  
 برین براق بزکاشته با هم نشانی و لکشا سووم ساخت که چندی پس از مایم بقیام یادگار باشد  
 خطا و نسیان از جناب بزرگان امید عفو و احسان است قطعه فضل خدای زمین زمان پذیرفت  
 تمام این چهار چوتاریخ جستم نهالت سید و بگویم که نشانی بر لکشا قسم اول بطبقه اعلی  
 عوض داشت بخانی که فیض آب سپهر کاتب بخانی فیض آب نوری صاحب  
 بنده فیاض زمان سکن شوکت از انسان برساند همدوی زودت در از یکا و شهره فیض عالم شنید از لکشا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد از حمد ثنائی حق سبحانه تعالی و درود بر پیغمبر محمد مصطفی آله و صحابه شان اعلی بر برای آنکه بکلیت  
 و کمال پوشیده و مخفی نماید که احتیاجی بر یا خصوصاً عزیر القدر فتح محمد صلا الله علیه و آله است و بعد از  
 این نشانی که کسار بر بندگی که سو و ادنی چند عبارت است از آن که تر و رفیق محاربه اهل این زمان که  
 مبتدیان خواندن فهمیدن آن گران نیاید بسلسله تحریر در آری که طبیعت طفلان از دریا  
 عبارت مستح و مخرج عبارت است لهذا این ملوک خاکساری سید نشانی بخاری ولد سید اعظم علی بن  
 بریلوی تکلیف آن دستاں جعلی معدود که اینانی از کار بیدار میگردند و آداب و آداب بر یک  
 بعد از تکلیف طبیعت طفلان مبتدی موفقت کند و با هم نزدیکتر باشد منقسم به چهار قسم اول  
 بطبقه اعلی قسم دوم بطبقه اوسط قسم سوم بطبقه ادنی قسم چهارم شکر تسکات  
 شرعی و در حال چکنامه و فاعظی مضامنی و عماریت نام و قبولیت و به و خرد و مویکب و غیره  
 برین براق بزکاشته با هم نشانی و لکشا سووم ساخت که چندی پس از مایم بقیام یادگار باشد  
 خطا و نسیان از جناب بزرگان امید عفو و احسان است قطعه فضل خدای زمین زمان پذیرفت  
 تمام این چهار چوتاریخ جستم نهالت سید و بگویم که نشانی بر لکشا قسم اول بطبقه اعلی  
 عوض داشت بخانی که فیض آب سپهر کاتب بخانی فیض آب نوری صاحب  
 بنده فیاض زمان سکن شوکت از انسان برساند همدوی زودت در از یکا و شهره فیض عالم شنید از لکشا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد از حمد ثنائی حق سبحانه تعالی و درود بر پیغمبر محمد مصطفی آله و صحابه شان اعلی بر برای آنکه بکلیت  
 و کمال پوشیده و مخفی نماید که احتیاجی بر یا خصوصاً عزیر القدر فتح محمد صلا الله علیه و آله است و بعد از  
 این نشانی که کسار بر بندگی که سو و ادنی چند عبارت است از آن که تر و رفیق محاربه اهل این زمان که  
 مبتدیان خواندن فهمیدن آن گران نیاید بسلسله تحریر در آری که طبیعت طفلان از دریا  
 عبارت مستح و مخرج عبارت است لهذا این ملوک خاکساری سید نشانی بخاری ولد سید اعظم علی بن  
 بریلوی تکلیف آن دستاں جعلی معدود که اینانی از کار بیدار میگردند و آداب و آداب بر یک  
 بعد از تکلیف طبیعت طفلان مبتدی موفقت کند و با هم نزدیکتر باشد منقسم به چهار قسم اول  
 بطبقه اعلی قسم دوم بطبقه اوسط قسم سوم بطبقه ادنی قسم چهارم شکر تسکات  
 شرعی و در حال چکنامه و فاعظی مضامنی و عماریت نام و قبولیت و به و خرد و مویکب و غیره  
 برین براق بزکاشته با هم نشانی و لکشا سووم ساخت که چندی پس از مایم بقیام یادگار باشد  
 خطا و نسیان از جناب بزرگان امید عفو و احسان است قطعه فضل خدای زمین زمان پذیرفت  
 تمام این چهار چوتاریخ جستم نهالت سید و بگویم که نشانی بر لکشا قسم اول بطبقه اعلی  
 عوض داشت بخانی که فیض آب سپهر کاتب بخانی فیض آب نوری صاحب  
 بنده فیاض زمان سکن شوکت از انسان برساند همدوی زودت در از یکا و شهره فیض عالم شنید از لکشا



اراده قدوس و احیدوار که زریزیره ملازمان بوده بدعای دولت بر دلزد و اگر دانه قیمت این بیچاره  
 فخر و کار است بر مختلفا من فرج و واجب اجساد رسد که بکار از نیت حاضر بوده اوقات مستعد است  
 و نگذارد و واجب بعضی ساینده افتاب دولت اقبال از فوق مهبت و اقبال در خشتان باد  
 عرضداشت بجناب گان عالی نواب فلک کت خوششیر کا  
 بوقت عرض بندگان عالی استعالی نواب صاحب قبله فیاض جهان طاعت عمر نوشیروان نج مان اقبال  
 میماند که موضع محمود متعلقه سوبلی بر بی ز قدیم الا یام در بد و معاش خارج جمع سوبلی ل کار موجب  
 فراموشی و بکار استا پیشین و حال بنام بد کلان این کمال مقرر و محتاج است واحدی از ناظران این ملک  
 متعین من مزاجم شده امیدوار که بعد و بر و آنه خصوص هم حکم شرف صدارت باید که کار بدوزان سرکار  
 بموجب شسته و پوسته و گذشته معاف نمایند و سلام خدمت نرسانند که دست بندگان این ساینده است  
 بدعای دولت با بدست مشغول و نطفه باشد واجب بعضی ساینده افتاب دولت تابان بد عرضداشت  
 بجناب خالص صاحب فیاض مان بفرع عرض بندگان عالی متعالی فیاض صاحب  
 فیاض مان فیض سان لیا ان میرساند تحقیق مواضع متعلقه خود مسود و کویانی از یاد آرد  
 سوبای بهیث های معموله و خرج سزا و لان و دل فوطه خانه سرکار نموده بچه گناه مان خود که کارند های  
 گلو گذاری نمیکنند بلکه از بند و بست پر کنه زیاد طلبی بنمایند و فارغ خطی بنیدیند امیدار فضل و کرم  
 که مسالده فدوی تحقیق رسانیده این بر چه قرطاسین مختلفا من بعطای قاضی فرین شود که گلو گذاری  
 فدوی اگر گذشته گردد و در عین تر و آینه کوشد واجب بعضی ساینده افتاب دولت اقبال تابان  
 عرضداشت بجناب خالص صاحب قبله ناظم ملک فدوی خاکبای  
 بی ریاضت بندگی بگام فرق پیوه وزین پرستندگی بسجرات غلامی فرسوده بعضی استا و با  
 ماشیه بساط فیض سنا و میراند فدوی از حضور رخصت یافته بمواضع متعلقه رسیده صبح آن بسا  
 پرواخت و چار و از مساحت موضع همین پور و رسول پور فراغت یافت چمن مسلمان موضع  
 رام نگر اندر کوشن مقدم موضع مذکور بسبب کیشی ناما قبت اندیشی مانع اجرای مساحت حکامات خلا

این ساینده است  
 سوبلی ل کار موجب  
 فراموشی و بکار استا  
 بموجب شسته و پوسته  
 بدعای دولت با بدست  
 بجناب خالص صاحب  
 فیاض مان فیض سان  
 سوبای بهیث های معموله  
 گلو گذاری نمیکنند  
 که مسالده فدوی تحقیق  
 فدوی اگر گذشته گردد  
 عرضداشت بجناب  
 بی ریاضت بندگی  
 ماشیه بساط فیض  
 پرواخت و چار و از  
 رام نگر اندر کوشن

ان ساینده است  
 سوبلی ل کار موجب  
 فراموشی و بکار استا  
 بموجب شسته و پوسته  
 بدعای دولت با بدست  
 بجناب خالص صاحب  
 فیاض مان فیض سان  
 سوبای بهیث های معموله  
 گلو گذاری نمیکنند  
 که مسالده فدوی تحقیق  
 فدوی اگر گذشته گردد  
 عرضداشت بجناب  
 بی ریاضت بندگی  
 ماشیه بساط فیض  
 پرواخت و چار و از  
 رام نگر اندر کوشن

بیرون از قیاس بیان می آرد فرض ازین غرض آنکه مساحت غلط خواهد بود و تصور است  
 سرک است کرده و دوازده نجیب از پانزده حیدری یا دزیری تعیین شوند مساحت بلور شایسته  
 آید واجب بود و فرض داشت آفتاب دولت تابان با و بخت پدربزرگوار را سایه بلند  
 آفتاب در جهان مظهر فیض بیکر آن بر سرافند و بان غلظت دستم باد تسلیات دست بست و کوفت  
 دو دست را در تیره به بود و دانی خود را نگاه داشته بعضی دولت نمایان بود اولاد آن حضور سیرا شفق  
 سامی مشور طلب این خیر طلب جهت شادی کتختالی عزیز القدر محمد کبر چون غورشید جانتاب بر نور  
 انداخت بسرد چشم نهاده انوار سعادت انداخت بیت آنچه چشم زده از غورشید بگوید مدام  
 مردم چشم از فرخ نقطهای آن گرفت به بهر دور و زمینت آموختن خواست که قدم از سر ساخت  
 ذخیره اندوز سعادت حضور گرد و لاکن بسبب کثرت اموات مرده سرکار خست نیافت چست  
 ازین دولت محروم و مقصر ماند انشاء الله تعالی بعد نقضای حصه بست روز مسبق فیض خدمت میشود  
 خاطر شریف جمع نماینده نظر غریب نوازی و ذره پروری دریغ نشود زیاده نبادرت گستاخی است  
 بخدمت پدربزرگوار نویسند قبل امانی و آمانی و کعبه چشمت اجلال من ظلال جلالت  
 قدسوس تسلیات که اتم تارتب اقصی است بتقدیم رسانیده بعضی فیض با جان شیشه بساط فیض سنا  
 میرساند که در موضعات مشخصه اگر چه درین سال کمی مبلغ رسد و پدید بنظر می آید لیکن چون تحصیل از راه  
 بر عایت سهولت گرفته شد بهر دو مضاعف از گذشته میکوشند احتیاج تخم و تقاروی ندارد مصرع  
 که زود در خوشدل کند کار بیش به صلاهی رعایت حق بی شنیده قریب بچاه قلبه اساسی نویسد  
 در موضعات آورده اند و تدبیر چهار قلبه سیر خود هم نموده انشاء الله تعالی بشرط تزلزل آن حمت  
 فضل آبی هم کلفت از دلها بیرون خواهد رفت نعمت اسد کویل اتقید دو که بدر بار حاضر بوده باشد  
 و گاه گاهی خود بدولت هم قدم رنج فرموده باشند زیاده تصدیق زفت بخدمت پدربزرگوار  
 نویسند خداوند نعمت سلامت از چهار روز طبیعت کست و مائل بجزارت است آب طعام  
 می بخشد و شتهایم رو بصفا ندارد ترصد که حکمت آب حکیم محمد اکرم از خست فرمایند که بعضی

نویسند که در این  
 بیان فیض  
 فیض سیرا شفق  
 انوار سعادت  
 کعبه چشمت  
 اجلال من  
 ظلال جلالت  
 قدسوس  
 تارتب اقصی  
 است بتقدیم  
 رسانیده  
 بعضی فیض  
 با جان  
 شیشه بساط  
 فیض سنا  
 میرساند  
 که در  
 موضعات  
 مشخصه  
 اگر چه  
 درین سال  
 کمی مبلغ  
 رسد و  
 پدید  
 بنظر می  
 آید لیکن  
 چون  
 تحصیل  
 از راه  
 بر عایت  
 سهولت  
 گرفته  
 شد بهر  
 دو مضاعف  
 از گذشته  
 میکوشند  
 احتیاج  
 تخم و  
 تقاروی  
 ندارد  
 مصرع  
 که زود  
 در خوشدل  
 کند کار  
 بیش به  
 صلاهی  
 رعایت  
 حق بی  
 شنیده  
 قریب  
 بچاه  
 قلبه  
 اساسی  
 نویسد  
 در  
 موضعات  
 آورده  
 اند و  
 تدبیر  
 چهار  
 قلبه  
 سیر  
 خود  
 هم  
 نموده  
 انشاء  
 الله  
 تعالی  
 بشرط  
 تزلزل  
 آن  
 حمت  
 فضل  
 آبی  
 هم  
 کلفت  
 از  
 دلها  
 بیرون  
 خواهد  
 رفت  
 نعمت  
 اسد  
 کویل  
 اتقید  
 دو  
 که  
 بدر  
 بار  
 حاضر  
 بوده  
 باشد  
 و  
 گاه  
 گاهی  
 خود  
 بدولت  
 هم  
 قدم  
 رنج  
 فرموده  
 باشند  
 زیاده  
 تصدیق  
 زفت  
 بخدمت  
 پدربزرگوار  
 نویسند  
 خداوند  
 نعمت  
 سلامت  
 از  
 چهار  
 روز  
 طبیعت  
 کست  
 و  
 مائل  
 بجزارت  
 است  
 آب  
 طعام  
 می  
 بخشد  
 و  
 شتهایم  
 رو  
 بصفا  
 ندارد  
 ترصد  
 که  
 حکمت  
 آب  
 حکیم  
 محمد  
 اکرم  
 از  
 خست  
 فرمایند  
 که  
 بعضی

نویسند که در این بیان فیض فیض سیرا شفق انوار سعادت کعبه چشمت اجلال من ظلال جلالت قدسوس تارتب اقصی است بتقدیم رسانیده بعضی فیض با جان شیشه بساط فیض سنا میرساند که در موضعات مشخصه اگر چه درین سال کمی مبلغ رسد و پدید بنظر می آید لیکن چون تحصیل از راه بر عایت سهولت گرفته شد بهر دو مضاعف از گذشته میکوشند احتیاج تخم و تقاروی ندارد مصرع که زود در خوشدل کند کار بیش به صلاهی رعایت حق بی شنیده قریب بچاه قلبه اساسی نویسد در موضعات آورده اند و تدبیر چهار قلبه سیر خود هم نموده انشاء الله تعالی بشرط تزلزل آن حمت فضل آبی هم کلفت از دلها بیرون خواهد رفت نعمت اسد کویل اتقید دو که بدر بار حاضر بوده باشد و گاه گاهی خود بدولت هم قدم رنج فرموده باشند زیاده تصدیق زفت بخدمت پدربزرگوار نویسند خداوند نعمت سلامت از چهار روز طبیعت کست و مائل بجزارت است آب طعام می بخشد و شتهایم رو بصفا ندارد ترصد که حکمت آب حکیم محمد اکرم از خست فرمایند که بعضی





















نموده بخدمت شریف مستفیض سعادت عظمیٰ گردید و درین باب از نوازش و عنایت صلیح نژاد و زیاده  
 چه تصدیق و چه بخدمت اخوان فیض رسان اخوان صاحب قبله فیض رسان نظر  
 کرم سلمه الله تعالی بعد از اظهار لوازم تسلیمات که طریق خردان و فیض یابان است معروض بان  
 نوازش نامه سامی مشعر خیر تبار و در تفاخر فرمودند بپادشاه تحصیل لذات سعادت پرداخت و تعالی  
 ویرگاه سلامت اراد پوشاک بوجوب طلب بلاغ خدمت شد خواهد رسید اهل بیرون یا خضوع  
 توابعان مستوسلان قرب و جوار و معاشرت صوری مالیاتی دارند که تفصیلش از احاطه تحریر  
 بیرون است بیانش از حوصله تقریر افزون اگر برای چند روز قدم رنج فرمایند و دراز نوازش  
 نخواهد بود اگر چه بودن صاحب بحضور از همه اولی و انسب لیکن حالت اشتیاق مشتاقان  
 ویده صدق اوقات گرامی است باقی هر چه صلاح دولت باشد بعمل باید آورد و زیاده تصدیق نیست  
**بخدمت اخوان فیض رسان** اخوت پناه شفقت مستگاه مصدر مکارم اخلاق  
 منظر مراحم اشفاق سلامت لقاوند تقدیم آداب را بذاق جان رسانیده معروض میدارد  
 دو قطعه گرامی نامحبات یکی محرره پنجم شوال و دیگر هفتم شهر محرم و دم غاشگی بر تو ورود انداخت  
 مستفیض سعادت فاس ساخت و تعالی باین عنایت بیغایت یرگاه با اقبال اجلال داراد  
 مبلغ پنج بار و پنجاه یکصد شصت و پانزده گویی ناته هزار تقاضا بوصول کرده باقی را مشارالیه  
 و وقت بوقته دو ماه نموده انشاء الله تعالی آنهم کرده است میدهد او خواهد ساخت پیوسته تاوست  
 شرف ملازمت بارقام حالات خیریت و جمعیت سرفراز فرموده باشند زیاده مدلوب بخدمت  
**اخوان فیض رسان** اخوان صاحب قبله منظر فیض سلامت بسبب عدم رسیدن  
 و تکالیف اخراجات بکار و بار ضروریات خانه تبریت و هجوم قرض خرابان حلقه برداشت فکر  
 قوت میگردد و در وقت تقاضای قرض خرابان سگرات موت نمیدانم که راه آمد و رفت مردمان  
 سد دست یابان فیض رسان را اول شکنی و استگان مقصود که در نیت محدود گاهی تسلیم نامه  
 شریف گرامی انداخته شود و ناچار آدم جور و دار بد ریافت صحت مزاج و اطهار عسرت خرج روانه

صیقل جمع تراجم کتب  
 جامع است بطریق همایان درگاه  
 آتش کواکب انوار  
 شرح اخوان فیض رسان  
 در باره ی که در بیان سکون عالم  
 به تحقیق دارد در بیان تنقیح  
 شرح اعلان کتب  
 شرح تسلیمات  
 و در توضیح بیاید  
 و از نامه در روزگار و در مقام  
 اهل نواز از نوازش  
 در موم و سید ما شده  
 دست و دادن کنایه  
 از حاصل شدن از فعل آمدن  
 و جهت کردن  
 شرح قوت باقیمانده  
 در بیان  
 بیخنی ترک  
 نمودن هر دو بیان کرده با این  
 بیخی مشکل که کشتی مشکل  
 نوشته















کتابخانه عمومی  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۰

مع حال آن که پیش از ایشان فرستاده شد لازم که شمار الیوم همراه بروه عنایت نامه بمیرزا مصوف رسانند  
 و جواب آن نویسنده حواله نامه کرده نمایند که باز مع تقرب اراده جناب حضور میدارند و خود هم فخری نمایند  
 که آدم معتبرست بظن خواهد که زانید و جواب آن از پیشگاه حضور بنام ایشان خواهد آورد و زیاد و چه بزرگوار  
**پیشرفت پناه قاضی صاحب شریعت پناه فضیلت دستگاه سلامت**  
 میرزا علی در روشن علی نمایان معاطه و معارضه دارند و در برابری بسبب نافرمانی که  
 جانبین تصفیه نیافتند و صاحبان بخدمت میرزا نقیین که جانب احدی نگاه نداشته  
 بموجب فرموده کتاب نظر و شریعت و احوال صورتی که در حق کیو تیا و ز نشود و حق بحق و اراعه کرد  
 انفصال فرمایند که بحسب شریعت اظهر که از صراط مستقیم قدم بیرون نخواهد نهاد و در فضیلت  
 رضای خدا و رسول دست نیاده چه بر طراز و بجا **حافظ صاحب مشفق حافظ**  
**غلام جیلانی عرف حافظ کلوافظ صاحب مشفق مهربان یکتای**  
 قرآن خوانسته حافظ غلام جیلانی سلامت باشند اوراق سپیده دل در فراق آن غمخوار  
 چون اوراق ترائی پریشان اگر محبت آیت مجتهدان ز داشته چندی زلالی خصال و کام دنیا  
 سستشان چشم جمال بریزند و در از اخلاص نخواهد شد و بعد که ماه صیام هم نزدیک است  
 دل برای اجتماع قرآن شریف مملو اشتیاق است اگر اتفاق بآنتدزی و دولت مشتاق است  
 ثواب است و نظر جواب زیاده ابرام زلفت بجز صاحب مرزا کلن **بیک**  
 تمندار مرزا صاحب مشفق که فرمای مخلصان سلام الله تعالی بعد سلام و شوق و اشتیاق  
 ملاقات مطالعه نمایند که میرزا نور علی و مهر علی از برادران قرآنی این خیر طلب اند چون بهر  
 طایفه و بجا است اگر کسی مشفق سر رشته جمعداری و وفعدار سے بدست بشمار الیوم  
 اقتد نهایت احسان اگر گنجایش نباشد و زمره یاران برابری باشند نظر رعایت و مهربانی  
 بحال صاحبان موصوف مبذول گرد و زیاده چه صدراع و در برابر **وصاحب**  
**مشفق را و پهر همای مستاجر گشته رحما صاحب مشفق سر را اشفاق**

کتابخانه عمومی  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۰

کتابخانه عمومی  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۰

سلطان بنده عالی خدمت حکومت پرتگال در جاها با پای دراز و استعدادهای بدرگاه سبک انباز بنام  
آن شفق از سرکار ناظم ملک مقرر و مفوض گشته الله تعالی بدارم حکومت شایسته قائم و اراد  
و نصیحت لازم آنست که از آنکه داران پرتگال مذکور تعرض و مزاحمت بمیان نیاید که آن  
از حضور معاف سوای مال سرکار است ازین لشکر و ماهیت باید طلبیده مخصوص عاقل و مصلحت  
یکی از مهربانان و دوستداران خیر طلب اند رعایت بر حال مشارالیه نهایت احسان بر خیزد  
متصور امید که عاقل موصوف کل این فرقه مساکین عذب اللسان و ممنون آن چشمه احسان  
باشند زیاده چه تصدعه و در به محبت التیام لاله سیتا رام مهربان محبت التیام  
لاله سیتا رام سلطه بعد شوق مرصحت کثیر المباحث که ثمره عمر مستعار و دستداران اخلاص  
شعارت کثون خمیر باد و عده که تبریک علقه گمان رفته شاید ایفای آن در پیش نهاده اند  
والا تیر قامت و رزیر بار انتظار آن گمان نمی شد خلافت در است بازی است و شمشیر  
در سخن پروازی و انانی صلاح و فاعده نه بند و تا عده آن بوفای میوند و زیاده چه صلح از  
**بخدمت مولوی صاحب مولوی نور الحق نوشته فضائل آب**  
فضیلت کتاب مولوی نور الحق صاحب سلمه الله تعالی محمد اکرم طالب علم از مدت و راز  
تمنای خدمت دارد و تحصیلش تا سطولات است دریافت شد که بسبب کثرت سبق طلبه  
وقت فراغت نیست اگر با وجود کثرت وقت یک سبق مشارالیه پیش خود مقرر نمایند  
بار منت برود و دستار منصور مشارالیه از باعث جلاله طبیعت و محنت مطالعه کتاب  
لائی خدمت است البته در صورت اقبال این معنی نظر عنایت بر مومی انیه دارند که تا عمر  
ممنون شاکر خواهد شد زیاده چه بر طراز و **مهربان دوستان**  
**خلیفه مظهر الله حجهان آبادی** خلیفه صاحب مهربان کرم فرما  
دوستان خلیفه مظهر الله حیو سلمه الله تعالی اشتیاق دیدن با عنان اختیار از دست  
ر بوده اگر اتفاق افتد برای دو روز از ملاقات خود مسرور سازند بوجوب استعدای آن مهربان

سلطان بنده عالی  
خدمت حکومت پرتگال  
در جاها با پای دراز  
و استعدادهای بدرگاه  
سبک انباز بنام  
آن شفق از سرکار  
ناظم ملک مقرر و  
مفوض گشته الله  
تعالی بدارم حکومت  
شایسته قائم و اراد  
و نصیحت لازم آنست  
که از آنکه داران  
پرتگال مذکور تعرض  
و مزاحمت بمیان  
نیاید که آن از حضور  
معاف سوای مال  
سرکار است ازین  
لشکر و ماهیت  
باید طلبیده  
مخصوص عاقل و  
مصلحت یکی از  
مهربانان و دوستداران  
خیر طلب اند رعایت  
بر حال مشارالیه  
نهایت احسان  
بر خیزد متصور  
امید که عاقل  
موصوف کل این  
فرقه مساکین  
عذب اللسان و  
ممنون آن چشمه  
احسان باشند  
زیاده چه تصدعه  
و در به محبت  
التیام لاله  
سیتا رام  
مهربان محبت  
التیام لاله  
سیتا رام  
سلطه بعد  
شوق مرصحت  
کثیر المباحث  
که ثمره عمر  
مستعار و  
دستداران  
اخلاص شعارت  
کثون خمیر  
باد و عده  
که تبریک  
علقه گمان  
رفته شاید  
ایفای آن در  
پیش نهاده  
اند والا تیر  
قامت و رزیر  
بار انتظار  
آن گمان نمی  
شد خلافت در  
است بازی  
است و شمشیر  
در سخن  
پروازی و  
انانی صلاح  
و فاعده نه  
بند و تا عده  
آن بوفای  
میوند و  
زیاده چه  
صلح از  
**بخدمت مولوی  
صاحب مولوی  
نور الحق  
نوشته  
فضائل آب**  
فضیلت کتاب  
مولوی نور  
الحق صاحب  
سلمه الله  
تعالی محمد  
اکرم طالب  
علم از مدت  
و راز تمنای  
خدمت دارد  
و تحصیلش  
تا سطولات  
است دریافت  
شد که بسبب  
کثرت سبق  
طلبه وقت  
فراغت نیست  
اگر با وجود  
کثرت وقت  
یک سبق  
مشارالیه  
پیش خود  
مقرر نمایند  
بار منت  
برود و دستار  
منصور  
مشارالیه  
از باعث  
جلاله  
طبیعت و  
محنت  
مطالعه  
کتاب لائی  
خدمت است  
البته در  
صورت  
اقبال این  
معنی نظر  
عنایت  
بر مومی  
انیه دارند  
که تا عمر  
ممنون  
شاکر خواهد  
شد زیاده  
چه بر طراز  
و **مهربان  
دوستان  
خلیفه  
مظهر  
الله  
حجهان  
آبادی**  
خلیفه  
صاحب  
مهربان  
کرم  
فرما  
دوستان  
خلیفه  
مظهر  
الله  
حیو سلمه  
الله  
تعالی  
اشتیاق  
دیدن  
با عنان  
اختیار  
از دست  
ر بوده  
اگر اتفاق  
افتد برای  
دو روز  
از ملاقات  
خود مسرور  
سازند  
بوجوب  
استعدای  
آن مهربان

سنگه خسان مع حجت مغلیں کفش خوی میر سید قیامت هر سه جنت مبلغ بکرو سپه و  
 و دوازده آن قراب یافته بجهت آن مبلغ بکرو سپه رسید باقی دوازده حواله مشارالیه نمایند که بکفش و در  
 رسانیده شود و دیگر آنچه فرمایشات در خور این دستدار باشد مقدمه فیما بین آنست و آنست فی تامل  
 نگاشته باشند بنیاده نوشتن زیاده است بکرم صاحب مشفق مهربان حافظ  
 سید فیض الله سنبلی میر صاحب مشفق مهربان که فرمای من حافظ سید فیض الله  
 جو سله الله تعالی بوجوب در خواست آن مهربان سید پاره عم نوشته شد بسبب احتیاط بدست  
 آدم فرستاده شد بعد القضا می عید سعید که عومه قریب است مطوئله بر خور و در احسان  
 خواهد رسید و رسانیدن اینجا مشفق اینجانب مد آن مهربان است اگر درین دنیا برسد  
 اولی والا شکایت باقی است بر عاقبتی آئینی رسیده تعاضل نمایند و مبلغ بکرو سپه را تا کوا از اسام  
 خود خریده باید فرستاد قیمت آن از عقب خواهد رسید زیاده چه نگارش رود بخان مهربان  
 اخوان زاوه محمد حسین خان خان مهربان اخوان زاوه محمد حسین خان  
 سله الله تعالی یاد باد که در وقت ملاقات بر بی و عده ارسال خوبستی رفته دست و عده  
 آن دستار عصای خود نموده بیک دست چشم بر اه است موجب تعجب با وجود آمد رفت مروان  
 چو بدستی بدست نیاید در صورت عدم ارسال آن حمل بر تعاضل و تسائل ایشان نموده باز میکار  
 که رحمت الله آدم سرکار میرسد امید که چو بدستی مذکور بر حسب عده خود حواله نامیده نمایند که با اینجانب  
 خواهد رسانید درین مرتبه تبریک آن با همال نرود والا آئینی یاد از عدم مرویت آن محبت پنا  
 خواهد داد زیاده نگارش زلفت بخان مهربان بخشی غلام مرتضی خان  
 راهم لوری خان مهربان بخشی غلام مرتضی خان سله الله تعالی بیاض انخوی میرام علی حسنا  
 بر حسب اقام انخوی موصوف صاحب جنگی خان سید طرار در رسالت اگر کتابی دیگر مطلوب باشد  
 این خان را خانه خود تصور نموده فی تامل ایند کاشت چون فیما بین آنست نیست فرستاده شود همیشه با  
 کلامی که ارسال شد غلبت بنذکاست حضرت رسول صلی الله علیه و سلم علیه السلام داشت داشته باشد

سنگه خسان مع حجت مغلیں کفش خوی میر سید قیامت هر سه جنت مبلغ بکرو سپه و  
 دوازده آن قراب یافته بجهت آن مبلغ بکرو سپه رسید باقی دوازده حواله مشارالیه نمایند که بکفش و در  
 رسانیده شود و دیگر آنچه فرمایشات در خور این دستدار باشد مقدمه فیما بین آنست و آنست فی تامل  
 نگاشته باشند بنیاده نوشتن زیاده است بکرم صاحب مشفق مهربان حافظ  
 سید فیض الله سنبلی میر صاحب مشفق مهربان که فرمای من حافظ سید فیض الله  
 جو سله الله تعالی بوجوب در خواست آن مهربان سید پاره عم نوشته شد بسبب احتیاط بدست  
 آدم فرستاده شد بعد القضا می عید سعید که عومه قریب است مطوئله بر خور و در احسان  
 خواهد رسید و رسانیدن اینجا مشفق اینجانب مد آن مهربان است اگر درین دنیا برسد  
 اولی والا شکایت باقی است بر عاقبتی آئینی رسیده تعاضل نمایند و مبلغ بکرو سپه را تا کوا از اسام  
 خود خریده باید فرستاد قیمت آن از عقب خواهد رسید زیاده چه نگارش رود بخان مهربان  
 اخوان زاوه محمد حسین خان خان مهربان اخوان زاوه محمد حسین خان  
 سله الله تعالی یاد باد که در وقت ملاقات بر بی و عده ارسال خوبستی رفته دست و عده  
 آن دستار عصای خود نموده بیک دست چشم بر اه است موجب تعجب با وجود آمد رفت مروان  
 چو بدستی بدست نیاید در صورت عدم ارسال آن حمل بر تعاضل و تسائل ایشان نموده باز میکار  
 که رحمت الله آدم سرکار میرسد امید که چو بدستی مذکور بر حسب عده خود حواله نامیده نمایند که با اینجانب  
 خواهد رسانید درین مرتبه تبریک آن با همال نرود والا آئینی یاد از عدم مرویت آن محبت پنا  
 خواهد داد زیاده نگارش زلفت بخان مهربان بخشی غلام مرتضی خان  
 راهم لوری خان مهربان بخشی غلام مرتضی خان سله الله تعالی بیاض انخوی میرام علی حسنا  
 بر حسب اقام انخوی موصوف صاحب جنگی خان سید طرار در رسالت اگر کتابی دیگر مطلوب باشد  
 این خان را خانه خود تصور نموده فی تامل ایند کاشت چون فیما بین آنست نیست فرستاده شود همیشه با  
 کلامی که ارسال شد غلبت بنذکاست حضرت رسول صلی الله علیه و سلم علیه السلام داشت داشته باشد





































فوا و طالع باد ملقه کمان نو کار ساخت استا و ارسال آن بر خور و در عین گیر و در انتظار  
رسیدن کمان پر کار رنگ دار که گوشه خاطر را شک بهار گردانند خانه آبا و چون کارخانه  
استا و ازل بر یک نگ باشد بست ری خود دست کشی تنگ چشمی است در نشیبه تخم محبت در دلهما  
و ایندن جای خود در دل اهل دلان نمودن **س** هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه  
این کارند است در آن کار بماند لازم که هم برین آیین فرایح دل و کشاده پیشانی باید شد که خوب  
فرایح دستی است یاده چه بزنگار و همیشه **ع** عزیزه خرد نگارش رفت همیشه عزیزه **ع** همیشه  
بعافیت باشد مبلغ و در پویه برای خرج ضروریات ایشان فرستاده شد خواهد رسید وقت رسید  
رسیدش بزنگارند و خاطر محبت سابق خوانی و اطاعت طمانی سرور در اندام جانب هم جلد رسید  
خاطر جمع دارند و تلاوت قرآن شریف را در زبان پندارند و دل را با تلوات قرآن مجید دارند  
و نویسان حالات باشند همیشه **ع** عزیزه نگارش رفت همیشه عزیزه از جان برگزیده  
شاد کام باشند بر خور و در رحم علی در کهنه استقامت می دارند و بدستور دل در در می بطالب علی  
مشغولند جاگیر هم بقدر گذران از پارچه اوزان مقرر گشته از جانب نور و ارتقا و مضطر از خاطر گذر  
بمقید نگارش فته که در طالب علی اسباب معیشت هم از سر کار پیدا کنند که در معیشت و قوت  
شرفایومیه الملائک است چون بر خور و در سلطه شمار بکار و با خود موشیار است ساعی هر دو کا خواهد  
زیاده چه بر از و به بر خور واری نور چشمی صبیبه نگارش رفت نور چشمی است  
بجایت ایزدی باشد یک جلد قرآن مجید بخط لاهوری بهمدیه مبلغ بست و خرد پویه حسب سما  
آن نور چشم بدست آورده جهت تلاوت ایشان فرستاده شد خواهد رسید غلبت بطالو آن  
سرور بوده بتلاوت شبانه روز باشد ختم و منزل تاغنه باشد که موجب سعادت و بهبودی است  
همین است پویسته نویسان حالات باشند زیاده نگارش رفت به بر خور واری  
**نور چشمی** قلعه شد بر خور واری نور چشمی بعافیت باشد بعد غای عمر داری و دیده  
بوسی مطالع نمایند شنیده شد که توفیق ایزدی ختم قرآن شریف نمودند و مشوق و محنت بسیار

سعی در این کار  
در وقت زمام می که از تک  
سویسیان بخورد  
عزیزان در اول وقت خوانند  
ملکان باشد  
تلاوت با کسر خواندن قرآن  
تقریباً  
بالمع  
یعنی خوانده شده و یا نوشته  
از قرآن بعضی نیز یک خط و در  
مخونه قرآن  
که هر قصه یاد  
کردن کند و از آن که در  
خزینگی است  
بمعنی نشان  
بپوی سنور نام  
نزل الفیض کسوفی بپوی  
فرد آمدن و در اصطلاح  
ماطغان ختم صبیبه است  
قرآن که منزل گویند  
توفیق دست آوردن  
دن کسی را باری

خط نسخ قرآنی بهر سائیده اند خاطر سرت اند و خست یقین که درین امری درین نذرند و اینجانب عنقریب سیده  
شادی نشیره بوجه حسن بنیاید خاطر جمع داشته در تلاوت قرآن و مشق خط قرآنی تغافل اهما نیا کرد  
که عین خوشی بجانب سمت ای شوباب آخر و بقدر یک سید پاره تلاوت نموده باشند زیاده عمدت بر از یاد  
بدوستی نگارش رفت محبت دل بعافیت باشند یک معلم قابل آخوند ناظم  
که در خطوط متعدد خوشنویس در کتابانی و مسوده نویسی یکتا و در مرتب تعلیم بر خورداران فائق باشند  
بتلاش تمام و مختصر کمال بهر سائیده همراه خود آرزو موجب ماهه بر حسب قابلیت و علم قرار خواهد یافت  
دازد فائق خدمت و خاطر جوانی آخوند موصوف دقیقه فرو گذاشت نخواهد شد و در صورت تقسیم  
بر خورداران کتاب خوانی و مسوده دانی طفلانی خدمتی که شایان ستادان فلی قدر باشد بطبع خواهد  
نیاده چه بقلم آید بدوستی نگارش رفت علامت دوستان عزیز القدر باینزید خان بعافیت  
باشند دریافت شد که کشتیهای نیشکر وضع رام نگر بسبب خشکی و بی آبی خشک میشود و بر باد میرود و لایم  
که کشته غله کو درم گشاده ببرد و در آن داده نیشکر آب دهند زمینیکه از دریا آب سد نر کنند اینده از دریا  
رسانند و بجای که آب ریالیقت سالی نزار و پناه با کنند اینده آب یاید و او چنان نشود که بسبب آبی  
نیشکر بر باد رود و بنور نوشته شد ستوده صفات محمد حیات محفوظ باشد چون کار و بار شادی زمین  
خود را درینجا رسانند و در آثار نخته پیگیری و بست آثار شکر سفید همراه آزند و قبل از رسیدن خود رخ  
با دام و خیزاد و دیگر سوره جات تحقیق کرده خبر اینجانب رسانند که بوجوب آن مبلغ قیمتش فرستاده هر چه  
باشد طلب داشته شود زیاده نگارش رفت بنور شاکر و پیشه نوشته شد زبده الاقران  
عبد الرحمان محفوظ باشند کاقد و اصل باقی خریف موضع هر هر پور و معبذی فصل بیع بلد و دست  
ارسال آزند و دو گاوش اگر زاده باشند و شیر دهند نزد اینجانب بایر سائید و در نیولا پروانه ملک آرا  
پنجاه بگیمه نخته از حضور بنام شیخ شارا اند و در دیافته لهذا اشار الیه میرسد لازم که اراضی خیر قاده  
از بجای نیک پیوده و پیکت بسته دهند و قدر بیمان نیارند زیاده چه نویسد به نوکر خانشان  
نگارش رفت غانه پرواز کاشانه آراصل محمد خان سلمان محفوظ باشند نوی مبلغ دو صد و سی

خط نسخ قرآنی بهر سائیده  
شادی نشیره بوجه حسن بنیاید خاطر جمع داشته در تلاوت قرآن و مشق خط قرآنی تغافل اهما نیا کرد  
که عین خوشی بجانب سمت ای شوباب آخر و بقدر یک سید پاره تلاوت نموده باشند زیاده عمدت بر از یاد  
بدوستی نگارش رفت محبت دل بعافیت باشند یک معلم قابل آخوند ناظم  
که در خطوط متعدد خوشنویس در کتابانی و مسوده نویسی یکتا و در مرتب تعلیم بر خورداران فائق باشند  
بتلاش تمام و مختصر کمال بهر سائیده همراه خود آرزو موجب ماهه بر حسب قابلیت و علم قرار خواهد یافت  
دازد فائق خدمت و خاطر جوانی آخوند موصوف دقیقه فرو گذاشت نخواهد شد و در صورت تقسیم  
بر خورداران کتاب خوانی و مسوده دانی طفلانی خدمتی که شایان ستادان فلی قدر باشد بطبع خواهد  
نیاده چه بقلم آید بدوستی نگارش رفت علامت دوستان عزیز القدر باینزید خان بعافیت  
باشند دریافت شد که کشتیهای نیشکر وضع رام نگر بسبب خشکی و بی آبی خشک میشود و بر باد میرود و لایم  
که کشته غله کو درم گشاده ببرد و در آن داده نیشکر آب دهند زمینیکه از دریا آب سد نر کنند اینده از دریا  
رسانند و بجای که آب ریالیقت سالی نزار و پناه با کنند اینده آب یاید و او چنان نشود که بسبب آبی  
نیشکر بر باد رود و بنور نوشته شد ستوده صفات محمد حیات محفوظ باشد چون کار و بار شادی زمین  
خود را درینجا رسانند و در آثار نخته پیگیری و بست آثار شکر سفید همراه آزند و قبل از رسیدن خود رخ  
با دام و خیزاد و دیگر سوره جات تحقیق کرده خبر اینجانب رسانند که بوجوب آن مبلغ قیمتش فرستاده هر چه  
باشد طلب داشته شود زیاده نگارش رفت بنور شاکر و پیشه نوشته شد زبده الاقران  
عبد الرحمان محفوظ باشند کاقد و اصل باقی خریف موضع هر هر پور و معبذی فصل بیع بلد و دست  
ارسال آزند و دو گاوش اگر زاده باشند و شیر دهند نزد اینجانب بایر سائید و در نیولا پروانه ملک آرا  
پنجاه بگیمه نخته از حضور بنام شیخ شارا اند و در دیافته لهذا اشار الیه میرسد لازم که اراضی خیر قاده  
از بجای نیک پیوده و پیکت بسته دهند و قدر بیمان نیارند زیاده چه نویسد به نوکر خانشان  
نگارش رفت غانه پرواز کاشانه آراصل محمد خان سلمان محفوظ باشند نوی مبلغ دو صد و سی

بر دوکان بجا نماند و میسر است لازم که چند روز حصول مبلغ هندوی بصیلاح لاله بر دیال  
 مستعدی بنور آن بی بند و در خدمت و جانوری لمبورت مر جوبه در تنغ نزارند و احوال فصل خرب  
 موضع ستعلقه خود بر نگارند که چه صورت است و جهت دریافت احوال و تسلی رعایا بر مردم وضع  
 فرستاده باشند از معنی غافل نبوده نویسان احوال باشند زیاد چه بنور کارگزاران  
 اعتناء و دوستان معاذ مخلصان محفوظ باشند چهارمین بخت غله برنج هندراج استعمالی و یکمین  
 بخت رغن رو در کار است لهذا چکوه و آدم معده مبلغ بست چرخ و پیه میرسد لازم که برنج و روغن  
 از سیلی بصیت خریده بارگرا نده روانه اینصوب سازند و چهار عدد و چهار پائی و چهار جفت این  
 خریده باید فرستاده و پوسته نویسان حالات باشند بنور که نوشته شده اعتناء و دوستان غفوران  
 بعافیت باشند چون ایام چین تر و دست لازم که بر رعایا تقیدات تر و دو و اسامی ناوار و عقید  
 رایج تخم و تقاضای خبر گیران باشند که در افزونی زراعت جنس کامل بجان کوشند و کار بهوشیاری نموده  
 هر یک از رعایا سازند و دارند که رعایا مثل فرزندان است مگر کشت و مقرر و ایشتر کشتی سر نشین نمایند  
 در شمال هند که از تر و باز آید چنان نشود که تر و دبی تر و در زیاد تا کین آید بنور که خود متسکار  
 شاکر و پیشیه معتدله است نوز محمد معلوم نمایند ایشان را برای افزونی زراعت و تقید چین تر و  
 فرستاده شد چون ایشان بسیر و لا ابالی میگزارند همین در حق ایشان شمس فائده نخواهد  
 لازم که در کار و بار مر جوبه خود بهوشیار باشند و اگر نتوانند بجای شما کس دیگر فرستاده شود در اینجا  
 قدغن دانسته حسب المسطور بعمل آید بنور که شاکر و پیشیه قلمی شد معتدله است سولیمان معلوم  
 نمایند که مساحت موضع رسول پور بهوشیاری و ذاتائی باید ساخت که زراعت سرسبز و غله بسیار  
 و موضع آباد و بیش قرار است چنان نشود که بطبع رغبت نموده مال سرکار ضائع نمایند در صورت  
 تغلب فرود گذشت کشت زراعت باز پیمایش خواهد شد و خجالت پیشانی ماند حال طامع خواهد بود  
 خیر شرط است که غفلت و ذهولت نگردد در اینجا تاکید و انسته حسب المسطور بعمل آید بنور که زیاد چه بر کار  
 بنور شاکر و پیشیه نوشته شد افلاک آن تار بهوانی زنار و محفوظ باد مبلغ دو و صد روپیه

مبلغ هندوی بصیلاح لاله بر دیال  
 مستعدی بنور آن بی بند و در خدمت  
 موضع ستعلقه خود بر نگارند که چه صورت است  
 فرستاده باشند از معنی غافل نبوده نویسان احوال  
 اعتناء و دوستان معاذ مخلصان محفوظ باشند چهارمین  
 بخت رغن رو در کار است لهذا چکوه و آدم معده مبلغ بست  
 از سیلی بصیت خریده بارگرا نده روانه اینصوب سازند  
 خریده باید فرستاده و پوسته نویسان حالات باشند بنور  
 بعافیت باشند چون ایام چین تر و دست لازم که بر رعایا  
 رایج تخم و تقاضای خبر گیران باشند که در افزونی زراعت  
 هر یک از رعایا سازند و دارند که رعایا مثل فرزندان  
 در شمال هند که از تر و باز آید چنان نشود که تر و دبی  
 شاکر و پیشیه معتدله است نوز محمد معلوم نمایند ایشان  
 فرستاده شد چون ایشان بسیر و لا ابالی میگزارند همین  
 لازم که در کار و بار مر جوبه خود بهوشیار باشند  
 قدغن دانسته حسب المسطور بعمل آید بنور که شاکر و  
 نمایند که مساحت موضع رسول پور بهوشیاری و ذاتائی  
 و موضع آباد و بیش قرار است چنان نشود که بطبع رغبت  
 تغلب فرود گذشت کشت زراعت باز پیمایش خواهد شد  
 خیر شرط است که غفلت و ذهولت نگردد در اینجا تاکید  
 بنور شاکر و پیشیه نوشته شد افلاک آن تار بهوانی زنار  
 و محفوظ باد مبلغ دو و صد روپیه

مبلغ هندوی بصیلاح لاله بر دیال  
 مستعدی بنور آن بی بند و در خدمت  
 موضع ستعلقه خود بر نگارند که چه صورت است  
 فرستاده باشند از معنی غافل نبوده نویسان احوال  
 اعتناء و دوستان معاذ مخلصان محفوظ باشند چهارمین  
 بخت رغن رو در کار است لهذا چکوه و آدم معده مبلغ بست  
 از سیلی بصیت خریده بارگرا نده روانه اینصوب سازند  
 خریده باید فرستاده و پوسته نویسان حالات باشند بنور  
 بعافیت باشند چون ایام چین تر و دست لازم که بر رعایا  
 رایج تخم و تقاضای خبر گیران باشند که در افزونی زراعت  
 هر یک از رعایا سازند و دارند که رعایا مثل فرزندان  
 در شمال هند که از تر و باز آید چنان نشود که تر و دبی  
 شاکر و پیشیه معتدله است نوز محمد معلوم نمایند ایشان  
 فرستاده شد چون ایشان بسیر و لا ابالی میگزارند همین  
 لازم که در کار و بار مر جوبه خود بهوشیار باشند  
 قدغن دانسته حسب المسطور بعمل آید بنور که شاکر و  
 نمایند که مساحت موضع رسول پور بهوشیاری و ذاتائی  
 و موضع آباد و بیش قرار است چنان نشود که بطبع رغبت  
 تغلب فرود گذشت کشت زراعت باز پیمایش خواهد شد  
 خیر شرط است که غفلت و ذهولت نگردد در اینجا تاکید  
 بنور شاکر و پیشیه نوشته شد افلاک آن تار بهوانی زنار  
 و محفوظ باد مبلغ دو و صد روپیه

























